

باشد؛ لذا از برای وارث جایز نیست که مادر کودک را در مورد نفقه زیان رساند و بر او تنگ گیرد. و نیز درباره: ﴿فإن أرادا فصلا عن تراض منهما وتشاور فلا جناح عليهما﴾ گوید: هنگامی است که مادر و وارث به رضایت خاطر و مصلحت برسند، پس وارث به زن گوید: این فرزند را بگیر و هر جا که خواهی برو.^۱



﴿والذين يتوفون منكم ويذرون أزواجا يتربصن بأنفسهن أربعة أشهر وعشرا فإذا بلغن أجلهن فلا جناح عليكم فيما فعلن في أنفسهن بالمعروف والله بما تعملون خبير﴾ (۲۳۴).
و کسانی از شما که بدرود زندگی گویند و همسرانی را وامی نهند، باید [همسران] چهار ماه و ده روز با خویشان درنگ کنند. پس چون مدت عدّه شان سرآمد، بر شما باکی نیست در آنچه ایشان درباره خود به نیکی انجام دهند و خدا بدانچه می کنید آگاه است.

﴿ولا جناح عليكم فيما عرضتم به من خطبة النساء أو أكننتم في أنفسكم علم الله أنكم ستذكرونهن ولكن لا تواعدوهن سرا إلا أن تقولوا قولا معروفا ولا تعزموا عقدة النكاح حتى يبلغ الكتاب أجله واعلموا أن الله يعلم ما في أنفسكم فاحذروه واعلموا أن الله غفور حلیم﴾ (۲۳۵).

و بر شما گناهی نیست در آنچه سر بسته نسبت به خواستگاری زنان سخن گوئید و به آن گوشه دهید، یا در درون خویش پنهان دارید، خدا دانسته که شما به زودی به یاد ایشان می افتید ولیکن با ایشان قرار نهانی نگذارید، جز این که سخنی نیکو گوئید. و قصد نکنید عقد زناشوئی را تا نوشته مقرر پایان زمانش فرارسد و بدانید، که تحقیقاً آنچه را در دل دارید خدای داند، بنابراین از او بترسید و بدانید که همانا خداوند آمرزنده شکیبیا است.

۱. و قوله: ﴿و على الوارث مثل ذلك﴾ لا تضار المرأة التي لها ولد و قد توفى زوجها فلا يحل للوارث أن يضار أم الولد في النفقة فيضيق عليها و قوله: ﴿فإن أرادا فصلا عن تراض منهما وتشاور فلا جناح عليهما﴾ يعني: إذا اصطلحت الأم و الوارث فيقول خذي الولد و اذهبي به حيث شئت». تفسير القمي، ج ۱، ص ۷۷.



لغت

- «توفی»:** گرفتن جان، متوفی کسی که جانش گرفته شده .
- «یذرون»:** مانند «یدعون» [بفتح الدال] دو فعل مضارعی است که ماضی آن استعمال نشده و معنی هر دو مترادف است با «یترکون»، یعنی: وامی گذارند، وامی نهند .
- «اجل»:** نهایت مدت، پایان مهلت، که در این جا منظور پایان «عده» است .
- «معروف»:** شناخته شده، کار نیک، واجب شرعی .
- «تعریض»:** به کنایه سخن گفتن، سر بسته حرف زدن، گوشه دادن .
- «خطبه»:** خواستگاری، با زنی در امر ازدواج سخن گفتن .
- «اکنان»:** پوشاندن، پنهان نمودن امور نفسانی .
- «عزم»:** قصد، تصمیم، تثبیت امری که در آن سستی و ضعف منتفی است .
- «عقد»:** از ماده «عقد»، به معنای بستن و گره زدن است؛ زیرا امر زناشوئی پیوند و گرهی است بسته شده میان مرد و زن .

[اشاره به عده و وفات]

- و اینک احکام دیگری از طلاق دنبال می شود:
- ﴿وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنكُم وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا﴾ (۲۳۴) .**
- و کسانی که از شما می میرند و جفت هائی وامی نهند [که مراد زنان آنها باشند] .
- ﴿يَتَرَبَّصْنَ بَأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾**
- آن زنان شوهر مرده به خودی خود [یعنی: به تنهایی و بدون شوهر] باید چهار ماه و ده روز انتظار برند . به این معنی که در جریان این مدت حق ازدواج نخواهند داشت . این دستور اعم است برای زنی که در عقد دائم بوده یا منقطع، مدخوله باشد یا غیرمدخوله، حتی صغیره را نیز شامل است؛ ولی درباره بانوی آبستن «أبعد الاجلین» یعنی: زمان دورتر را شرط دانسته اند، لذا مدت عده یا چهار ماه و ده روز است چنانچه زایمان زودتر انجام شود؛ و الا با وضع حمل عده زن منقضی شود .



﴿إِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾

و چون مهلت ایشان سر آمد، پس بر شما گناهی نیست در آنچه آنان درباره خویش به نیکی انجام می دهند. خطاب به خویشاوندان متوفی و هم چنین بستگان زنی است که شوهرش وفات نموده، تا پس از گذشت این مدت زن را در امر ازدواج و زناشویی آزادی دهند. البته در شرایطی متعارف و نیکو که برابر فرمان خدا و شرع مقدس، نه به ناشایست و ناروا، از قبیل مبادرت به زنا یا اتخاذ دوست و رفیق به طریق خلاف و نامشروع.

﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾

و خداوند به آنچه می کنید آگاه است.

بیدار باشی است تا بندگان بدانند که از حدود و مقررات الهی نباید تجاوز کرد؛ و در جایی که امر ازدواج مورد منع است خویش را نگهدارند و آنجا که جایز و رواست برابر فرمان و حکم خدا عمل کنند. آن گاه درباره حکمی دیگر تذکر داده فرمود:

﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنُتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ﴾ (۲۳۵).

و بر شما باکی نیست در آنچه به کنایه و سر بسته از خواستگاری زنان سخن گوئید، یا در دل و درو خویش نهان دارید.

[خواستگاری از زنان در عده طلاق یا وفات]

یعنی: در جریان «عده» زنان در هر نوع، چه عده طلاق یا وفات، جوازی برای خواستگاری ایشان از جانب مردان هست و می توان پس از پایان «عده» به عقد و نکاح آنان اقدام نمود؛ لیکن این اجازه به صورت ابهام و کنایه است و سخن از روی ایماء و اشاره، نه به نحو رسمی و روشن؛ مانند این که فرد بگوید: من نوعاً به بانوان احترام ویژه می نهم، یا خواستار زنی عقیقه هستم. ولی در طلاق رجعی ابراز این قبیل کنایات هم مورد منع است زیرا، مطلقه رجعی در جریان عده مانند زنی است که واجد شوهر است و مرد طلاق دهنده هر زمان که خواهد می تواند به همسر خود رجوع کند. ولی در سایر عده ها اعلام خواستگاری به صورت گوشه و کنایه یا قصد و گذاره آن به دل، بدون آوردن به زبان بلامانع است؛ زیرا:



﴿علم الله أنكم ستذكرونهن﴾

خدا دانسته که شما ایشان را به یاد و خاطر می آورید.

یعنی: عدم تذکار و توجه قلب در تحت اختیار و کنترل همه جانبه شما نیست. و چه بسا در دل و دماغ خاطره ای بگذرد و بیورد، یا به زبان سخنی به تعریض گفته آید؛ و چون این قبیل امور امری است فطری و مبتنی بر علقه و احساس مرد به زن، لذا خداوند کریم هیچ یک را منع نفرمود؛ ولی تذکر داد که:

﴿ولكن لا تواعدوهن سرّاً إلا أن تقولوا قولاً معروفا﴾

ولیکن با ایشان قرار نهانی نگذارید، جز این که سخنی نیکو گوئید.

یعنی: جایز نیست که مثلاً بگوئید: من مایلم شما را در فلان محل یا فلان خانه دیدار کنم، یا بهتر است به منزل فلانی تشریف بیاورید به شما عرضی داشتم، البته اگر سخنی باشد شایسته و به روشی متعارف و مردم پسند، ابراز آن اشکالی را متضمن نیست. و سپس تأکیداً فرمود که:

﴿ولا تعزموا عقدة النكاح حتى يبلغ الكتاب أجله﴾

و قصد نکنید عقد زناشوئی را تا نوشته ی مقرر مهلتش فرا رسد.

یعنی: جایز نیست پیش از پایان عده نسبت به عقد زن و امر زناشوئی اقدامی به عمل آید و باید عده ای که بر زن فرض و واجب شده مدتش بگذرد، آن گاه تصمیم و اقدام به اجرای صیغه عقد و امر نکاح جایز و روا است. و برای این که تأکیدی در مراقبت و رعایت حدود و مقررات الهی باشد، یادآوری فرمود که:

﴿واعلموا أن الله يعلم ما فی أنفسكم فاحذروه﴾

و بدانید که همانا خدای داننده آنچه را که در نفس و دل های شما است پس از او بترسید. تذکری است تا بندگان همواره خدا را در همه حال مدنظر گیرند و از مخالفت احکام او پرهیزند و بدانند که خداوند پیوسته آگاه و ناظر بر کردار و رفتار نیک و بد ایشان است و در نتیجه از حریم حق تجاوز نکنند. و در پایان فرمود:

﴿واعلموا أن الله غفور حلیم﴾

و بدانید که خداوند آمرزنده شکبیا است. می آمرزد آن که را که از روی اشتباه و



لغزش یا گول شیطان و پیروی از هوای نفس خطائی از او سر زد و سپس پشیمان شد و از خدا خواست تا از گناه او درگذرد. و شکبیا است نسبت به کسی که در مقام عناد و لجاج برآمده به حدود و مقررات الهی متجاوز است درباره چنین کس بردباری نموده و با شتاب عذابش نمی کند، چه او را توان فرار و گریز از کشور، کیان و محکمه عدل الهی نیست؛ لذا رهایش کرده مهلت می دهد که به گناه و تاخت و تاز بیفزاید، تا نتیجه آزمون خدائی بر خود او نیز روشن شود.

و اینک حدیثی چند در باره این آیه:

۱. در تفسیر نور الثقلین، به نقل از تفسیر عیاشی، از ابی بکر حضرمی از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

چون آیه **﴿وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَيُذِرُونَ أَزْوَاجًا﴾** نازل شد، زنانی شرفیاب حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله شده و به عنوان انتقاد عرضه داشتند که ما را توان صبر در حکم عده وفات نیست. رسول خدا فرمود: هرگاه یکی از شما را مرگ شوهر می رسید، پشکلی برداشته و آن را پشت سر به عنوان مرد ملازم خانه می افکند و در پرده می نشست [این جمله کنایه ای است. زیرا قبلاً زنان پس از مرگ شوهر يك سال نسبت به ازدواج با غیر اعراض و دوری می کردند] سپس تا سال بعدش چنین روزی آن را برمی داشت و می شکافت و چون سرمه به چشم می کشید و آن گاه شوهر می نمود. و اینک خداوند از شما ۸ ماه کاسته است یعنی: مدت عده را به چهار ماه و ده روز تقلیل داده است باز هم اظهار عدم رضایت می کنید!

۲. در همان تفسیر به نقل از کافی از محمد بن مسلم است که گفت:

زنی حضور ابی عبدالله علیه السلام شرفیاب شده و در حالی که شوهرش فوت کرده بود، حضرت را درباره خوابگاه در خانه اش استفتاء نمود [کنایه از شوهر نمودن] حضرت فرمود: همانا در جاهلیت چون شوهر زنی می مرد، همسرش دوازده

۱. العیاشی: عن ابی بکر الحضرمی، عن ابی عبد الله علیه السلام، قال: «لما نزلت هذه الآية: **﴿وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَيُذِرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾** جئن النساء یخاصمن رسول الله صلی الله علیه و آله، و قلن: لا نصبر. فقال لهن رسول الله صلی الله علیه و آله: كانت إحدانك إذا ماتت زوجها، أخذت بعة فآلقتها خلفها في دوبرتها، في خدرها، ثم قعدت، فإذا كان مثل ذلك اليوم من الحول، أخذتها ففتتها، ثم اكتحلت بها، ثم تزوجت، فوضع الله عنكن ثمانية أشهر». تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۲۱، ح ۲۸۶؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۸۹۵.



ماه جامه سیاه بر مرگ شوهر می پوشید، پس چون خداوند محمد ﷺ را برانگیخت بر ناتوانی زنان ترحم فرمود و عدّه ایشان را چهار ماه و ده روز قرار داد و حالا شما را بر این مدّت توان و بردباری نیست؟!^۱

۳. در تفسیر عیاشی محمد بن مسلم گوید: که به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم چگونه عدّه طلاق سه حیض یا سه ماه است و عدّه وفات چهار ماه و ده روز؟ فرمود: اما عدّه طلاق که سه طهر است برای استبراء رحم و دفع شبهه جنین می باشد؛ و اما عدّه وفات همانا خداوند به سود زنان شرطی و علیه آنان شرطی مقرر فرمود: اما شرطی که به نفع آنها است این که درباره «ایلاء» فرماید: و برای مردانی که سوگند یاد می کنند در مورد دوری از همسرانشان [عدم آمیزش] چهار ماه است. یعنی: جایز نیست که مرد بیش از مدّت چهار ماه از آمیزش جنسی خودداری کند؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی را آگهی است که این مدّت نهایت توان و بردباری زن است از [ترك آمیزش] مرد. اما شرطی که بر زیان آنها است این که به زوجه حکم فرمود: چون شوهرش وفات یافت، چهار ماه و ده روز عدّه نگه دارند؛ و لذا هنگام مرگ از همسر خویش می گیرد آنچه را که زن در موقع حیات از او اخذ کرده بود.^۲

۴. در تفسیر برهان، از حلی است که گفت امام صادق علیه السلام را درباره **«ولکن لا تواعدوهنّ سرّاً إلا أن تقولوا قولاً معروفاً»** پرسش کردم [مصدّقاً] فرمود:

۱. عنه: عن حمید بن زیاد، عن ابن سماعه، عن محمد بن أبي حمزة، عن أبي أيوب، عن محمد بن مسلم، قال: «جاءت امرأة إلى أبي عبد الله عليه السلام تستفتيه في المبيت في غير بيتها، وقد مات زوجها. فقال: إن أهل الجاهلية كان إذا مات زوج المرأة أحدثت عليه امرأته اثني عشر شهرا، فلما بعث الله محمداً عليه السلام رحم ضعفتن، فجعل عدتهن أربعة أشهر و عشرا، و أنتن لا تصبرن على هذا!». الكافي، ج ۶، ص ۱۱۷، ح ۱۰؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۸۹۶.

۲. عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: «قلت له: جعلت فداك، كيف صارت عدة المطلقة ثلاث حيض أو ثلاثة أشهر، و صارت عدة المتوفى عنها زوجها أربعة أشهر و عشرا؟ فقال: أما عدة المطلقة ثلاثة قروء، فلاجل استبراء الرحم من الولد، و أما عدة المتوفى عنها زوجها، فإن الله شرط للنساء شرطاً و شرط عليهن شرطاً فلم يحابهن فيما شرط لهن، و لم يجز فيما شرط عليهن أما ما شرط لهن ففي الإيلاء أربعة أشهر إذ يقول: **«للذين يؤلون من نسائهم تربص أربعة أشهر»** فلن يجوز لأحد أكثر من أربعة أشهر في الإيلاء، لعلمه تبارك و تعالی أنها غاية صبر المرأة عن الرجل. و أما ما شرط عليهن فإنه أمرها أن تعتد إذا مات زوجها أربعة أشهر و عشرا، فأخذ له منها عند موته، ما أخذ لها منه في حياته». تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۲۲، ح ۳۸۹؛ البرهان، ج ۱، ص ۴۸۸، ح ۷/۱۲۶۷.



او مردی است که به زنی پیش از آن که عده اش پایان یابد، گوید: من با تو در منزل فلانی وعده می نهم، تا به او [رسماً]خواستگاری عرضه کند. و مراد به فرموده خداوند: ﴿إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ کنایه و گوشه زدن به خواستگاری است [نه تصریح] و نباید تصمیم به عقد زناشوئی گرفت تا این که نوشته [یعنی: عده واجب] به پایان مهلتش برسد.^۱

۵. در تفسیر فوق و نورالثقلین و عیاشی نیز چندین حدیث از مصادیق «قول معروف» نقل شده که غالباً حاکی است:

چنانچه مرد به زن که در عده غیر رجعی است سخنانی نظیر این که: من نسبت به شما راغب هستم، یا در مورد زنان اکرام و احترام قائلم، بازگو کند بلامانع است؛ زیرا سخن مبتنی است بر ادب و نزاکت و متعارف است و مردم پسند و در عین حال روی ایماء و اشاره، بدون تصریح و آشکارا گفتن.^۲

﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسَعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمَقْتَرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ﴾ (۲۳۶).
بر شما گناهی نیست اگر طلاق دهید زنان را، مادام که با آنان آمیزش جنسی نداشته اید

۱. محمد بن یعقوب: عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، «عن قول الله عز و جل ﴿وَلَكِنْ لَا تَوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾. قال: هو الرجل يقول للمرأة قبل أن تنقضي عدتها: أواعدك بيت آل فلان. ليعرض لها بالخطبة. و يعني بقوله: ﴿إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ التعريض بالخطبة، و لا يعزم عقدة النكاح حتى يبلغ الكتاب أجله». الكافي، ج ۵، ص ۴۳۴، ح ۱؛ تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۴۸۸، ح ۱/۱۲۶۸، نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۹۰۲.

۲. و عنه: عن حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد، عن غير واحد، عن أبان، عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله، عن أبي عبد الله عليه السلام، في قول الله عز و جل: ﴿إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾.

قال: «يلقأها فيقول: إني فيك لراغب، و إني للنساء لمكرم، فلا تسبقيني بنفسك. و السر: لا يخلو معها حيث وعدتها»، الكافي ۵: ۴۳۵ ح ۴- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۲۲، ح ۳۹۰؛ البرهان، ج ۱، ص ۴۸۹، ح ۴/۱۲۷۱.
- عن عبد الله بن سنان، عن أبيه، قال: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز و جل:

﴿وَلَكِنْ لَا تَوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾.

قال: هو طلب الحلال: ﴿وَلَا تَعْزَمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابَ أَجْلَهُ﴾ أليس الرجل يقول «للمرأة قبل أن تنقضي عدتها: موعدك بيت فلان. ثم طلب إليها ألا تسبقه بنفسها، إذا انقضت عدتها؟».